

شاعر سه زبانه عتبات عراق عرب

فضولی*

پرفسور بگلی Prof. F. R. C. Bagley

ادبیات فارسی بحر یست بیکران . اقرار می‌کنم که به شعر دودوره تیموری و صفوی غیر از منتخبانی که در جنگها هست متوجه نشده‌ام و البته این نقیصه بزرگیست. در اصفهان دوستانی که به انجمن ادبی صائب آن شهر دعوت کردند دلائلی آوردند که باید صائب تبریزی را در زمره شعرای بزرگ فارسی زبان شمرد. اگر دانشگاه درهام بنده را بسمت یکی از مشاورین يك خانم ترك كه قرار بود تز دکتر را درباره فضولی بنویسند تعیین نکرده بود، بی شک بفضولی هم توجه نمی‌کردم. با وجود این که ترکشناس نیستم و نمی‌توانستم برای این خانم دانشمند زیاد کمک بکنم این کار را باکمال میل قبول کردم زیرا بتاریخ عراق عرب و تاریخ تشیع علاقه دارم. در زمینه تاریخ عراق تنها شرح مفصل «تاریخ العراق بین الاحتلالین» اثر عباس عزای می‌باشد که کمتر به تطورات فرهنگی می‌پردازد و در زمینه تاریخ تشیع خیال می‌کنم که هیچ شرح مفصل وجود ندارد. در هر حال از اینکه به مطالعه دیوان فارسی فضولی شاعر سه زبانه عتبات عراق که دارای مقام برجسته‌ای در تاریخ

* متن سخنرانی ایران‌شناس ارجمند آقای پرفسور بگلی استاد دانشگاه

درهام انگلستان که برای ایراد در دانشگاه تبریز (در تابستان ۱۳۵۱) تهیه شده است.

ادبیات کشورهای اسلامی میباشد و ادار شده‌ام و از خواندن اشعار فارسی فضولی باخانم حمیده دمیرال (سابقاً ادلی) لذت فراوان برده‌ام، خوشحالم. ایشان در سال ۱۹۷۰ بدرجهٔ دکترای نائل شده و اکنون در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آنکارا با سمت معاون با دکتر ملیحه انبارجی اوغلی استاد و رئیس گروه فارسی همکاری میکنند. در این چند کلمه اگر چه با اجازهٔ ایشان از تبعاتشان استفاده میکنم ولی نظرهایی را که اظهار میدارم بر عهده خودم می‌گیرم.

اگر چه شعرای دیگر، بخصوص علی شیرنوایی وزیر هنرپرور سلطان حسین بای قرای تیموری و مؤلف «لیلی و مجنون» جغتایی، در دو زبان فارسی و ترکی شعر سروده‌اند، ولی ظهور فضولی در عراق عرب و شهرت و محبوبیت باقی اشعار ترکیش میان ترک‌زبانان، پدیدهٔ قابل ملاحظه‌ای میباشد. میگویند که هم اکنون آوازخوانان قهوه‌خانه‌های ترکیه غزلیاتی از دیوان ترکی فضولی را میخوانند و «لیلی و مجنون» ترکیش که گویا این تم عاشقانه را برای اولین بار به ترک‌زبانان غرب معرفی کرده است هنوز هم دارای محبوبیت فراوان میباشد. شهر بغداد اگر چه در دورهٔ سلاطین جلائر مدتی پایتخت دولتی شده بود که در دربار آن دو شاعر معروف فارسی‌زبان سلمان ساوجی و عبید زاکانی سخن می‌سرودند ولی از مراکز قدرت دولتهای آق‌قویونلو و صفوی و عثمانی که بترتیب آن خطه را در سالهای ۸۷۲ و ۹۱۴ و ۹۴۱ قمری تسخیر کردند دور بود. ظهور فضولی در آن زمان دلیل این است که در ولایت بغداد یا الاقل میان روحانیون عتبات و مأمورین عالیرتبهٔ دولتهای متوالی استعمال زبان فارسی و آشنائی با ادبیات و عروض فارسی هنوز رایج بوده است و در عین حال زبان ترکی میان قسمت زیادی از جمعیت رواج

داشت. فضولی خودش را در نقش سلمان ساوجی ثانی میدید چنانکه میگوید:

« در عراق عرب امروز منم سلمانرا

بصفای سخن و حسن فصاحت ثانی

لیک سلمان همه عمر تلف کرد حیات

در نندای نسب فرقه چنگیزخانی

من کمین مادح و منسوب به اهل البیت^۱»

در سال ۱۹۶۲ دکتر مرگان جنبیر مدیر کتابخانه ملی آنکارا کتابشناسی

جامع فضولی^۲ را چاپ و نشر کرده‌اند. آثار ترکی فضولی عبارت است از

دیوان ترکی و «لیلی و مجنون» ترکی که محتملاً نظیره «لیلی و مجنون»

فارسی هاتفی میباشد و «حدیقه السعدا» که مقتل حضرت امام حسین و ترجمه

فصلی از «روضه الشهداء» حسین واعظ کاشفی میباشد و «حدیث اربعین» منسوب

بعبداللّه بن مبارک که ترجمه اثر فارسی جامی میباشد و نامه‌های منشور ترکی

و فارسی که شامل «شکایتنامه» معروف ترکی و مثنوی «بنک و باده» که بشاه

اسماعیل صفوی اهدا شده است. این مثنوی داستان جنگ دو پادشاه همنام

است که ظاهر آ سلطان بایزید دوم عثمانی پیر مرد و گویا بنک خور یعنی

حشیش خور بود و شاه اسماعیل صفوی که جوان پرشور و گویا شرابخوار

بود. در آن جنگ باده پیروزی میبرد. چون وزرا و ندمای دو پادشاه

اسمهایی از قبیل عرق و نبید و بوزه و معجون دارند این داستان از عادات و

اعتیادات آن زمان سند می‌آورد و چون در متن مناظره از پیروزی شاه اسماعیل

بر شیبانی خان اوزبک، که در سال ۹۱۵ واقع شد، ذکر شده است، این اثر

۱. فضولی، دیوان فارسی، بکوشش حسیه مازی اوغلی، ص ۱۴۱،

قصیده ۲۶.

2. MUJGAN CUNBUR, *Fuzuli Hakkında Bir Bibliyo - grafiya Denemesi*, Ankara 1982.

دلیلی هم بر تاریخ شروع فعالیت ادبی فضولی می باشد .

اما درباره محبوبیت آثار ترکی فضولی دکتر حمیده دمیرال تازگی مضامین برای ترک زبانان و سادگی و سهولت فهم زبان و شور و شعف و در عین حال خوشمزگی مضامین و شیرینی سخن تشخیص می دهند. از لحاظ زبانشناسی هم آثار ترکی فضولی اهمیت دارد زیرا اثر اولش از قبیل «بنسکه و باد» در ترکی آذری نوشته شده است و آثار متأخرش که بعد از فتح عثمانی تألیف شده است گرایشی بلمجه عثمانی نشان می دهد و در بعضی دستخطها بدیهیست که رونویسان سعی داشته اند متن را هر چه تمامتر بصورت عثمانی مآب در آورند . بعد از آثار نسیمی و شاه اسماعیل صفوی که «خطائی» تخلص می کرد آثار ترکی فضولی جای مهمی در ردیف آثار زبان ترکی آذری دارد .

آثار عربی فضولی کم است. از دیوان عربی فقط ده قصیده باقیمانده است که در نعت حضرت پیغمبر و حضرت امام علی میباشد و در نظر دانشمند سوری آقای استاد محمد الطنجی سبک آن بیشتر فارسی مانند میباشد تا عربی . «مطلع الاعتقاد» منثور عربی فضولی که شرح عقاید اسلام و ملل و نحل و فلاسفه آن میباشد در زبان آخوندی وقت نوشته شده است و در مضامینش چیز مهمی نیست جز اینکه فضولی در شرح عقاید سنی و شیعی و غیره بیطرف میماند و اظهار ترجیح شخصی نمی کند .

دیوان فارسی و آثار فارسی دیگر فضولی که حجم آن از آثار ترکیش زیادتر است هرگز همچنان محبوبیت نیافته و تا سال ۱۹۶۲، که دکتر حسیبه مازی اغلی با منتهای زحمت متن کامل و مصحح دیوان را در آورده اند^۳

3. FUZULI, *Farsca Divan*, Edisyon Kritik Yayınlayan Professor Dr. HASIBE MAZIOGLU, Ankara 1962. (Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih - Coğrafya Fakültesi yayınları No : 135. Turk Dili ve Edebiyatı Serisi No : 20).

مخفف : د . د . ف . (م) = دیوان فارسی (مازی اغلی)

در دسترس نبوده است .

فضولی در مقدمه دیوان فارسی مینویسد که ترکی را بکار میبرد زیرا «بسلیقه اصلی من موافق» است و عربی را زیرا «زبان مباحث علمی» است و فارسی را زیرا «بکام دل» است.^۴ در مقدمه دیوان ترکی میگوید که از وقتیکه با گل اندامهای مکتب عشق‌بازی میکرد بشاعری میپردازد و این دیوان مجموعه اشعار عاشقانه جوانیش است و در مقدمه دیوان فارسی میگوید که فضیلت شعر «اگرچه مانع تحصیل کمال علم میشود» ولی «نیز علمی است به استقلال و نوعیست معتبر از انواع کمال که بعضی‌ها که انکار نموده‌اند از ذوقش واقف و بتصرفش قادر نبوده‌اند»^۵.

در مقدمه «لیلی و مجنون» ترکیش میگوید که بر طبق درخواست عده‌ای دوستان که شکایت میکردند که این داستان در زبان خودشان نقل نشده است آن مثنوی را تألیف کرده و در کار جور کردن کلمات ترکی بادستورات عروض دشواریهای فراوان دیده است . دکتر دمیرال ملاحظه کرده‌اند که فضولی کلمات فارسی و عربی برای قافیه بکار میبرد. در مقدمه دیوان فارسی میگوید که روزی برای يك «پریچهر فارسی نژاد» ابیات ترکی و عربی خودش را میخواند که پریچهر گفت «اینها زبان من نیست و بکار نمی‌آید مرا غزل‌های جگرسوز عاشقانه فارسی باید»^۶.

تذکره نویسان ، از قبیل سام میرزای صفوی که بفارسی مینوشت ، و صادقی کتابدار شاه عباس کبیر ، که بترکی جغتایی مینوشت و عهدی بغدادی

۴ . د. ف. (م) ، ص. ۹ ، مقدمه .

۵ . د. ف. (م) ، ص. ۴ ، مقدمه .

۶ . د. ف. (م) ، ص. ۱۳ ، مقدمه .

که ترکی عثمانی مینوشت، میگویند که فضولی بهمه علوم وارد بود و خود فضولی در بعضی قصایدش بخصوص توحید و نعمتها معلومات خود را جلوه گر میسازد. آنچه بنظر میرسد این است که در آن زمان کسی میتوانست در ادبیات و عروض فارسی تربیت کاملی در عراق عرب بدست آورد. صادقی در تذکره خود «مجمع الخواص» میگوید که فضولی اهل ایل ترکی بیات است و دیگران میگویند که از اترک آق قویونلو میباشد.

درباره زندگانی فضولی اطلاعات مستند کم است. محتملاً در نجف دنیا آمده و بعضی میگویند که پدرش مفتی حله بوده و پسری داشت که برایش قصیده‌ای تصنیف کرده میگوید:

« میوه لطیف تر ز درخت است بی گمان

ناچار شد که هر دو زهم دورئی کنند^۷»

این پسر متخلص به فضلی بود و شعر میگفت که ظاهر آ خوب نبود، چه شخص ناشناس گفته است:

در حله دو شاعرند اکنون فضلی پسر و پدیر فضولی

عکسند جمیع کار عالم فضلی پدر و پسر فضولی

فضولی در مقدمه دیوان ترکی میگوید که با وجود دعوتی از تبریز، هرگز عراق عرب را ترک نکرده است. محتملاً زندگی خود را در چهار شهر حله، بغداد، کربلا و نجف گذراند و بقول خودش مدت طولانی خادم عتبه حضرت امام علی در نجف بود. در قصیده‌ای که در مدح حضرت علی سروده است میگوید:

« هزار شکر که در سلك خادمان توأم^۸».

۷. د. ف. (م)، ص. ۹۷، قصیده ۱۸.

۸. د. ف. (م)، ص. ۱۲۹، قصیده ۲۴.

و در قصیده دیگری :

« شکر لله ز ابتدای عمر تا غایت مرا

روضه خاک در شاه ولایت منزل است »

سپس با اشاره به دریاچه نجف ادامه میدهد :

« ساحلی دارم چو دریای نجف بهر نجات

غم ندارم ز آنکه گرداب حوادث هائل است »^۹

و در قصیده دیگری میگوید :

« یا امیر المؤمنین شد مدت پنجاه سال

کز جناب حق بمدح تو فضولی ملهم است »^{۱۰}

گاهی هم در کربلا میزیست :

« چون خاک کربلاست فضولی مقام من

نظمم بهر کجا که رود حرمتش رواست »

« زرنیست، سیم نیست، گهر نیست، لعل نیست

خاکست شعر بنده ولی خاک کربلاست »^{۱۱}

و در جای دیگری :

« آسوده کربلا بهر فعل که هست

گر خاک شود نمیشود خاکش پست

بر میدارند و سبجه اش میسازند

میگردانند از شرف دست بدست »^{۱۲}

۹. د. ف. (م) ، ص. ۱۵۳ ، قصیده ۲۹ .

۱۰. د. ف. (م) ، ص. ۱۴۵ ، قصیده ۲۷ .

۱۱. د. ف. (م) ، ص. ۱۵ ، مقدمه .

۱۲. د. ف. (م) ، ص. ۶۴۸ ، رباعی ۲۱ .

تاریخ تولد فضولی معلوم نیست. خانم دمیرال مانند محققین دیگر فرض کرده اند که الوند بیک ممدوح یکی از قوائد فارسیش^{۱۳} الوند میرزا پسر اوزون حسن، حاکم بغداد از سال ۶۰۴ تا ۹۰۸ می باشد. اخیراً محقق ایتالیایی آقای استاد ا. بمباچی ادعا کرده اند^{۱۴} که این الوند پدر علی پاشا بن الوند می باشد که در سال ۹۹۱ والی بغداد از طرف دولت عثمانی شد و عتبه کربلا را تعمیر کرد. اگر چنان باشد باید تاریخ تولد فضولی را در حدود سال ۹۰۰ عوض ۸۸۰ فرض کرد. کاتب چلبی در کتاب «کشف الظنون» میگوید که اسم فضولی محمد بن سلیمان است و عهدی بغداد مؤلف تذکره «گلشن شعرا» میگوید که فضولی در سال ۹۶۳ بر اثر طاعونی که در آن سال روی داد درگذشت.

فضولی هر چند در مدارس عراق از تربیت خوبی برخوردار شده بود ولی درباره اهل کشور خود عقیده خوبی نداشت «از من سودازده توقع این فن عجب است که مولد و مقام در عراق عرب است زیرا آن بقعه ایست از سایه سلاطین دور و بواسطه سکان بیشعور نامعمور. بوستان نیست سروهای خرامانش گردبادهای صرصر موم و غنچه های ناشکفته اش قبه های مزار شهیدان مظلوم. در چنین ریاض ریاضت دل چگونه گشاید و بلبل زبان چه سراید؟»^{۱۵} بنا بر این «از فضلالی کامل هر دیار و فصحای روشن دل روزگار» توقع دارد که «اگر در ترکیب

۱۳. د. ف. (م). ص. ۸۵، قصیده ۱۴.

14. ALESSANDRO BOMBACI, *The place and date of Fuzuli*, in C. E. BOSWORTH ed., *Iran and Islam, in memory of the late Vladimir Minorsky*, Edinburgh 1971, PP. 91-105.

۱۵. د. ف. (م)، ص. ۷، مقدمه.

یا در مضمون بعضی زلتی یا خشونتی که خلاف فن است واقع شده باشد بذیل عفو مستور گردانند، چه این نورییدگان روزگار و این یتیمان غربت نکشیده ... از خاک نجف و خطه کربلا سر بر آورده اند»^{۱۶}.

فضولی در باره تخلص خود در مقدمه دیوان فارسی میگوید که «در ابتدای شروع نظم هر چند روزی دل بر تخلصی می نهادم و بعد از مدتی بوسیله ظهور شریکی بتخلص دیگر تغییر میدادم آخر الامر معلوم شد که یارانی که پیش از من بوده اند تخلصها را بیش از معانی ربوده اند. خیال کردم که اگر تخلصی مشترک اختیار نمایم در انتساب نظم بر من حیف رود اگر مغلوب باشم، و بر شریک ظلم شود اگر غالب آیم». بالاخره تخلص فضولی را انتخاب کرد «بچندان وجوه، اول آنکه من خود را یگانه روزگار خواستم...، دیگر آنکه... این مضمون در لغت جمع فضل است...، دیگر مفهوم فضولی، با اصطلاح عوام، خلاف ادب است و چه خلاف ادب از این بر تراست که مرا... همیشه در مباحث عقلیه دست تعرض در گریبان احکام مختلفه حکماست و در مسائل نقلیه داعیه اعتبار اصول اختلاف فقهاست»^{۱۷}. در یک غزل میگوید:

«گفتم ای شوخ فضولی بتو میلی دارد

گفت زین بی ادبیهاست که اینست لقبش»^{۱۸}

و در غزل دیگری:

۱۶. د. ف. (م)، ص. ۱۵۰، مقدمه.

۱۷. د. ف. (م)، ص. ۱۰-۱۲، مقدمه.

۱۸. د. ف. (م)، ص. ۳۳۰، مقطع غزل ۱۰۶.

« خوانند فضولی را که عاشق و که عارف

مشهور جهان است او هر جا لقبی دارد »^{۱۹}

در بارهٔ تابعیت مذهبی فضولی چون خادم عتبه بوده و «حديقة السعداء»
 وقصائد در مدح شاه ولایت و مرثی سیدالشهدا و یک قصیده هم در مدح امام
 رضا^{۲۰} دارد بنظر نگارنده بدیهیست که شیعی اثناعشری بود، اگر چه هیچ گاه
 این لقب را بخود نمیدهد. اهل سنت هم بحضرت امام علی احترام میکنند.
 عثمانی ها با وجود اینکه در زمان شاه اسماعیل و سلطان بایزید دوم و سلطان
 سلیم اول به شیعیان مقیم انادولو سختگیری کرده بودند اما در زمان سلطان
 سلیمان قانونی با دادن ازعهٔ حکومت عراق بدست ترکهای سنی مذهب
 نسبت به شیعیان مقیم آن کشور سیاست تساهل می ورزیدند. خود سلطان
 سلیمان تعمیر عتبهٔ حضرت امام موسی در کاظمین فرمود و زیارت دو عتبهٔ
 کر بلا و نجف رفت. فضولی که اصل عقیده اش عشق و محبت است زبان عشق
 را در اظهار محبت پر شور خود به حضرت پیغمبر و شاه ولایت امام علی و
 سیدالشهدا امام حسین بکار میبرد و گاهی بحد اغراق میرسد، میگوید :
 « علی میان خدا و نبی پیغمبر است »^{۲۱} و « خدایا از ظهور خلقت
 اشیا توئی مقصد »^{۲۲} و

« هر حکمتی که هست کلام مجید را

درج است در کلام تو یا هر ترضی علی »^{۲۳}

۱۹. د. ف. (م) ، ص. ۳۹۴ ، مقطع غزل ۱۸۰ .

۲۰. د. ف. (م) ، ص. ۱۹۴ ، قصیدهٔ ۳۷ .

۲۱. د. ف. (م) ، ص. ۱۲۸ ، قصیدهٔ ۲۴ .

۲۲. د. ف. (م) ، ص. ۱۴۹ ، قصیدهٔ ۲۸ .

۲۳. د. ف. (م) . ص. ۵۷۱ ، غزل ۳۸۶ .

ولی بجز يك جا اظهار طرفداری از مذهبی نمیکنند و همیشه از تعصب مذهبی دور میمانند .

بعد از فتح عثمانی نه تنها قصائد در مدح ولات و قضات و مأمورین عالیرتبه عثمانی در بغداد سرود بلکه در يك قصیده ترکی بمدح ایاس پاشا يك والی عثمانی که بزیارت نجف آمد و بصره را تسخیر کرد بحضرت امام علی لقب خلیفه چهارم میدهد^{۲۴}. اما در يك غزل بفتح صفویان بر غلات مشعشی خوزستان که مرحوم کسروی جریان آنرا در تاریخ پانصد ساله خوزستان نقل کرده است اشاره میکند ، میگوید :

« هزار لعن بمنصور باد و بر حافظ

هزار لعن دگر بر ربیعۀ غمدار

هزار لعن بر اهل مشعش کافر

که شد بفتوی ایشان ربیعۀ هم کافر»^{۲۵}

معمولاً بعضی از مأمورین عثمانی بخصوص اویس پاشا و ایاس پاشا و جعفر بیك که والی بغداد بودند و سید محمد غازی که قاضی بغداد بود فضولی را حمایت و تشویق میکردند ولی چون دولت عثمانی معمولاً مأمورین خود را بعد از مدت‌های بسیار کوتاه عوض میکرد فضولی از مساعدات دائمی برخوردار نشد. بخود سلطان سلیمان قصیده‌ای فارسی بنام «انیس القلب»^{۲۶} اهدا نموده بود که گویا نظیره «بحار الابراز» خاقانی یا «جلال روح» جامی میباشد و مضمونش شبیه يك نصیحت الملوك است، در این قصیده سخن بسی تند دارد :

۲۴. کلیات دیوان فضولی ، چاپ استانبول ۱۳۱۰ هـ . ش . ص . ۵۳ .

۲۵. د. ف. (م) ، ص . ۶۹ ، قصیده ۱۰ .

۲۶. د. ف. (م) ، ص . ۱۷-۳۱ ، قصیده ۱ .

« تو در اموال دهقان چون شریکان بهره‌ای داری
بشرط آنکه از هر آفتی باشی نگهبانش »

و سپس :

« ره دیوان سلطان هر که بشناسد مخوان مردم
که مردم را نه رسم است این که باشد رفیق دیوانش »

و سپس :

« نه از بهر خدا تعمیر مسجد میکند زاهد
برای خود فروشی است این تزیین دکانش »

بهر حال سلطان سلیمان دستور داد که معیشتی از خزینة بغداد برای فضولی تهیه شود و هر چند فضولی از مأمورین درخواست میکرد نمیدادند بنابراین به جلالزاده مصطفی چلبی که نشانجی پاشا یعنی خزینة دار بغداد بود «شکایتنامه» منشور ترکی فرستاد که در آن بطور مسخره آمیز گفتگوهای خود با مأمورین را نقل میکند، میگوید که با آنان سلامه‌آدم چون دیدند که رشوه نیست سلامه‌ایم را قبول نکردند.

آثار فارسی فضولی عبارتست از دیوان فارسی که همانطور که قبلاً ذکر شد بکوشش دکتر حسیبه مازی اعلی استاد دانشگاه آنکارا در سال ۱۹۶۲ بچاپ رسیده و شامل «قصائد فارسی» و «انیس القلوب» و «ساقینامه» علاوه بر غزلیات و رباعیات و مقطعات میباشد، و دو مناظره منشور دارای اشعار پراکنده هم بنام «رند و زاهد» و «حسن و عشق». «رند» که مایل نیست با پدرش «زاهد» وارد مسجد بشود بالاخره پدر را وادار میکند که بخرابات بیاید و «زاهد» اعتراف میکند که :

« هر گاه که اعتبار نیکی و بدی

خیزد زمین مسجد و میخانه یکیست »

و «رند» میگوید :

« ما اهل گناهیم و گنه زیور ماست

عاری شدن از گنه کجا درخور ماست»

آقای استاد کمال ادیب کرکچی اوغلی «رند و زاهد» را در سال ۱۹۵۶ در آنکارا چاپ کرده اند .

«حسن و عشق» یا «سفر نامه روح» در مجله «ارمغان» تهران شماره ۱۱ سال ۱۳۰۹ بکوشش آقای محمدعلی ناصح چاپ شده است. در این رساله که بی شباهت به «دستور العشاق» فتاحی (متوفی ۱۳۴۸) نمی باشد فضولی از معلومات پزشکی آن زمان گفتگو دارد و سفر «روح» پاکدل را نقل میکند که پس از عبور از مملکت «بدن» که چهار پادشاه بنام «خون» و «صفر» و «سودا» و بلغم» دارد با «دوستی» و «جمال» و «عشق» بر خورد میکند و «عشق» باو میگوید که «اورا مقام وادی بی نوائی است و سبک ملاقات او از خود جدائی است» .

فضولی «رساله معنیات» فارسی و ترکی نیز دارد که در آنکارا ۱۹۴۹ و استنبول ۱۹۴۸ و باکو ۱۹۴۶ چاپ شده است .

اکثر غزلیات دیوان فارسی فضولی حاکی از عشق است در صورتیکه مقطعات و رباعیات آن و همچنان بعضی از غزلیات مفهوم اخلاقی و گاهی هم فکاهی دارد و مانند نصایح شیخ سعدی قناعت و تواضع و صمیمیت و مهر بانی را تلقین و از خود خواهی و خود نمائی و عیبجوئی و ریاکاری نکوهش میکند. اگر چه در مقدمه دیوان ترکی میگوید که آثار عشقهای روزگار جوانیش را جمع کرده است و خانم دمیرال و محققین دیگر حاضرند این قولرا باور بکنند ولی بدیهی بنظر میآید که عشق فضولی غالباً ذهنی و

افلاطونی میباشد و کلمات عاشقانه‌اش، از قبیل «چشم، ابرو، لب، زلف» و همچنان کلمات می پرستانه‌اش، دارای مفهوم عرفانی میباشد که در زمانش بکلی متعارف شده بود. غزلیاتش که از لحاظ تشبیهات شباهت فراوان به غزلیات خواجه حافظ دارد (و در این باره خانم حسبیه مازی اغلی کتابی به نام «فضولی - حافظ» چاپ آنکارا ۱۹۵۶ نوشته‌اند) ولی غالباً بیدرنگ قابل فهم و دارای مقصود واضح میباشد و هر بیت از آن با ابیات قبلی و بعدی بستگی دارد و اگر چه از تزیینات و ظرائف ادبی از قبیل استعاره و تضاد و مبالغه و تجنیس استفاده شده است ولی بطور کلی زبانش ساده است و شیوه اسرار آمیزی که کلید هنر حافظ میباشد ندارد. کسیکه از تأمل در يك بیت خواجه بدون حل معما لذت میبرد همان لذت را از مطالعه اشعار فضولی نخواهد برد ولی چون هیچ شاعر بعدی نمیتوانست حریف حافظ در آنگونه هنر باشد و چون زبان شاعرانه در زمان فضولی سنتی و متعارف شده بود بیشك فضولی در انتخاب صراحت بیان حق داشته است. هنرش از شیرینی و سادگی سخن و شور عاطفی و طنز لطیف سرچشمه میگیرد.

در نظر دانشمند ترك عبدالباقي گلپنارلی، فضولی جز بازی با کلمات عاشقانه کاری نمیکند و شعر عارفانه حقیقی نگفته است. البته خود فضولی از «وحدت الوجود» و «انا الحق» حرفی ندارد و ظاهراً پیرو هیچ طریقتی از طرائق صوفی نبوده است و ادعای «حروفی» بودن فضولی هم که دانشمند روسی ای. برتلس پیشنهاد کرده است بی اساس میباشد و از لحاظ تاریخ محتمل به نظر نمی‌رسد.

بهر حال نمی‌توان با آسانی تصدیق کرد که «عشق» فضولی جز ترسیم

صور شاعرانه سنتی نباشد. در «ساقی نامه» که اسم «هفت جام» هم دارد می‌گوید:

«مئی ده کزو شرع گیرد نظام

نه آن می‌که در شرع باشد حرام»^{۲۷}

و نیز:

«از آن وصف باده نه کار من است

که کیفیتش بر همه روشن است»^{۲۸}

و در مقدمه دیوان فارسی می‌گوید:

«چنان‌کن که گفتار تو سر بسر دهد از نکات شریعت خبیر

مگو سر باطن بر هیچکس بظاهر ز ظاهر سخن گو و بس»^{۲۹}

فضولی نه تنها از بی‌وفائی دهر بلکه از بی‌وفائی و جفای معشوق و جور رقیب مینالد. در نظرش جز در غم عشق و هجران ذوقی نیست، می‌گوید:

«نه‌پنداری که باشد ذوق در گفتار بیدردی

که نی دردی درون دل نه داغی بر جگر دارد

نمی‌بخشد سخن را ذوق عیش و عشرت و راحت

سخن کز محنت و اندوه و غم خیزد اثر دارد»^{۳۰}

مفهوم متعارف «جفای معشوق» استغنا می‌باشد و معنای عرفانی

۲۷. د. ف. (م)، ص. ۶۷۷.

۲۸. د. ف. (م)، ص. ۷۰۸.

۲۹. د. ف. (م)، ص. ۷۰۷.

۳۰. د. ف. (م)، ص. ۸۰، مقلمه.

جور رقیب هر آنچه سالک را از وصل بکنار می کشد و در عین حال این رقابت شور اشتیاق عاشق را می افزاید. فضولی میگوید:

«دمی بی شور عشقت جان خود بر تن نمی خواهم

چو شمع از سوز دارم زندگی مردن نمینخواهم»^{۳۱}

و از این رو نمیخواهد بوصل برسد:

«در غم هجر مرا آرزوی وصل تو نیست

چه کنم چون فرح وصل تو هم میکشدم

گر روم سوی تو بیداد تو و طعن رقیب

ور بسازم بغم هجر تو غم میکشدم»^{۳۲}

بطور فکاهی میپرسد:

«فضولی نقد جان کردی نثار مرده وصلش

چه خواهی کرد گر ناگاه آن سرو روان آید»^{۳۳}

مکرراً با درد عشق خود شوخی میکند، میگوید:

«نیست بی درد غم و غصه فضولی نفسی

خسروکشور عشق است سپاهی دارد»^{۳۴}

و در جای دیگری:

«رسته بودم ز گرفتاری شیرین دهنان

باز لعل تو مقید بفسون کرد مرا»^{۳۵}

۳۱. د. ف. (م)، ص. ۴۸۳، مطلع غزل ۲۸۳.

۳۲. د. ف. (م)، ص. ۴۹۴، غزل ۲۹۵.

۳۳. د. ف. (م)، ص. ۳۹۹، مقطع غزل ۱۸۳.

۳۴. د. ف. (م)، ص. ۳۸۷، مقطع غزل ۱۶۹.

۳۵. د. ف. (م)، ص. ۲۵۵، غزل ۱۵.

در يك رباعی میگوید :

« آن ماه که نور چشم اهل نظر است

هر لحظه بصورت دگر جلوه گر است

مشکل که بیک حال بماند عاشق

معشوق که هر زمان بشکلی دگر است»^{۳۶}

از غزلیات فارسی فضولی شاید دو غزل زیر نمونه کافی باشد :

« در ره عشق بتانست رفیقم توفیق

غیر توفیق در این راه مرا نیست رفیق

اهل تقلید ندارند ثباتی در ذات

صدق این واقعه از سایه خود کن تحقیق

قطره اشک مرا خوار مبین ای زاهد

حذر ای مورچه زین قطره که بحر است عمیق

آه و اشکم دو گواهند که در دعوی عشق

میدهد از پی هم بر سخن من تصدیق

طالب آن به که مقید بتعلق نبود

هست در راه طلب قید تعلق تعویق

قطره اشک مرا رنگ گل از داغ دلست

لاله رنگ از اثر تاب سهیل است عقیق

در ره عشق فضولی مکزین رسم ورع

نی طریق است خلاف روش اهل طریق»^{۳۷}

۳۶. د. ف. (م) ، ص. ۶۵۱ ، رباعی ۳۱ .

۳۷. د. ف. (م) ، ص. ۴۴۴ ، غزل ۲۳۶ .

« برندان از جهنم میدهد دائم خبر واعظ
 مگر مطلق ندیده در جهان جای دگر واعظ؟
 گریبان چاک ازین غم میکند محراب درمسجد
 که آب روی منبر برد با دامان تر واعظ
 بتفسیر مخالف میدهد تغییر قرآن را
 تمنائی بتقوی میکند با این هنر واعظ
 دم از کیفیت اعراب مصحف می زند هر دم
 بنای خانه دین میکند زیر و زبر واعظ
 زکوی آن صنم سوی بهشت هشت در هر دم
 چه میخواند مرا یارب که افتد در بدر واعظ
 تنزل از مقام خود نمیکرد اینچنین دائم
 اگر در منع من میداشت قول معتبر واعظ
 فضولی نیست میل صحبت واعظ مرا زانرو
 که منع اهل دل کرد از بتان سیمبر واعظ^{۳۸}
 اینک دو قطعه که اولی علمای قشری و دومی فاتحین عثمانی را
 طنز میکنند .

« ای که از جهل مقید شده ای در صورت
 این صفت در روش اهل خرد بی معنیست
 هر که شد واله صورت بهوای دل خود
 هیچکس ملتفت معرفت معنی نیست

هست طفلی که بتعلیم معلم ز کتاب
خواند خط لیک نداست که مضمونش چیست»^{۳۹}

« ای ظریفان روم شکر کنید که فلك داده است کام شما
با شما نیست نسبتی ما را هست برتر ز ما مقام شما
ما غلامان ماه رویانیم ماه رویان همه غلام شما»^{۴۰}

بیشک بزرگترین خدمت فضولی این بود که مضامین و هنر شعر فارسی را برای ترك زبانان بصورت گوارائی رسانده است و چون در اشعار فارسیش غالباً معانیی دارد که دیگران هم گفته اند در ردیف بزرگترین شعرای فارسی قرار نگرفته است. بهر حال جای تعجب است که در يك دوره هرج و مرج و محیط نامساعد يك همچو شخص بلند نظر مهربان از عقبات عراق برخاسته و شعر شیرین درسه زبان بزرگ اسلامی گفته است.

فضولی محیط خود را چنین توصیف میکند :

« ملکی که در او نیست ز راحت اثری

هرگز فرحی نکرده بر وی گذری

مشکل که مقیمان و اسیرانش را

ممکن باشد که دم زنند از هنری»^{۴۱}

« در دیار ما ندارد هیچ قدر نظم جانبخش لطیف آبدار

هست نظم من لطیف اما چه سود هرزه میگویند اهل این دیار»^{۴۲}

۳۹. د. ف. (م)، ص. ۶۲۸، قطعه ۱۸.

۴۰. د. ف. (م)، ص. ۶۴۱، قطعه ۴۴.

۴۱. د. ف. (م)، ص. ۷، مقدمه.

۴۲. د. ف. (م)، ص. ۶۳۶، قطعه ۳۷.

هر چه باشد خودم از خواندن تعدادی از اشعار فارسی لطیف فضولی
لذت بسیار برده‌ام و از دکتر حمیده دمیرال که به این بزم دعوتم کردند
همیشه سپاسگزارم، بزمیست که براستی فضولی درباره آن میگوید:

« از سخن خوانی کشیدم پیش اهل روزگار

زوقهای گونه‌گون در وی ز انواع نعم

نیستم شرمنده هر مهمان که آید سوی من

خواه از ترک آید و خواه از عرب خواه از عجم

هر که باشد گو بیا و هر چه باید گو بپر

نعمت باقیست این قسمت نخواهد گشت کم»^{۴۳}